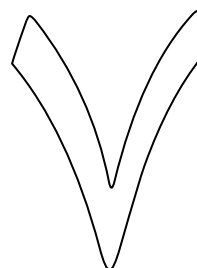


اپوزیسیون سکولار و بحران سوریه



خلیل‌الله سردارنیا*
رضا آز**

kh_sardarnia@yahoo.com

* استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز

** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شیراز

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۷

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۲۲-۱۹۳

چکیده

ادبیات نظری و شواهد تاریخی حاکی از آن هستند که در غیاب پیش‌شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و انقلابی لزوماً به دموکراسی و تحکیم دموکراسی نمی‌انجامند و احتمالاً به آشوب و جنگ داخلی بیانجامند؛ بحران و جنگ داخلی سوریه، یکی از بارزترین مصادیق در این زمینه است. در این نوشتار، نگارندگان با رویکرد نظری جامعه‌شناختی تاریخی-سیاسی و روش تحقیق تبیینی علی-تحلیلی تلاش داشته‌اند که به این پرسش پاسخ دهند: چرا اپوزیسیون سکولار در بحران سوریه به سمت رادیکالیسم و دور شدن از اهداف و راهبردهای اصلاح‌طلبانه سوق یافت؟ فرضیه پژوهش آن است که اپوزیسیون سکولار به دلایل مهمی همچون پاسخگویی ضعیف حکومت بشار اسد در قبال خواسته‌های اصلاح‌طلبانه اپوزیسیون سکولار از یک‌سو و عدم شکل‌گیری اجماع نظر راهبردی و تاکتیکی در جریان سکولار به خاطر شکاف‌های قومی-زبانی و شکاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک از سوی دیگر، به سرعت از خواسته‌های اصلاح‌طلبانه و پویای مبارزاتی دموکراتیک منحرف شده و به سمت جنگ داخلی و رادیکالیسم مسلحانه کشانده شد. یافته‌های این پژوهش، تاییدکننده کامل فرضیه پژوهش هستند، یعنی آمیزه‌ای از نقش‌آفرینی منفی و رادیکال سکولارها و نیز اسلامگرایان تکفیری منجر به یأس شدید مردم و بدنه اجتماعی از این کنشگران و از بین رفتن مشروعیت کامل اپوزیسیون سکولار و غالب شدن جریان‌های مخوف تکفیری بر سپهر سیاسی و اجتماعی سوریه شدند.

واژه‌های کلیدی: بحران سیاسی سوریه، اپوزیسیون سکولار، شکاف‌های

درونی

مقدمه

از ربع واپسین سده بیستم به این سو، جهان شاهد موج نسبتاً فراگیری از حرکت خ‌ها و جنبش‌های اجتماعی و انقلابی دموکراتیک شد، اما به دلایلی همچون نبود پیش‌شرایط ضروری فرهنگی، فکری، اقتصادی و سیاسی، رادیکالیسم سیاسی، نبود اجماع‌نظر بین کنشگران دموکراسی‌خواه و حاکم شدن قدرت‌طلبی بر آنان، سبب شدند که تعدادی از این دموکراسی‌های نوظهور به بحران داخلی و ظهور دیکتاتوری در اشکال تازه منحرف شوند. خاورمیانه عربی نیز یکی از مناطقی است که برخلاف انتظار بخش قابل توجهی از تحلیل‌گران، از سال ۲۰۱۱ به این سو، شاهد موجی از حرکت‌ها و خیزش‌های عمومی برای دموکراسی‌خواهی شد؛ اما قریب به اتفاق آنان به بحران و جنگ داخلی انجامید که سوریه، بارزترین آنها است.

در سال ۲۰۱۱، با آغاز بهار عربی از تونس، بحران مشروعیت سیاسی حکومت در خاندان اسد به مثابه حلقه اتصال برای شروع جنبش اجتماعی برای دموکراسی‌خواهی در سوریه شد که در آن، اپوزیسیون اعم از سکولار چپ‌گرا و لیبرال ملی‌گرا و اسلام‌گرایان در طیف‌های گوناگون مشارکت کردند. در آغاز، جنبش اجتماعی با مشی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک آغاز شد اما به سرعت، منحرف شده و به سمت جنگ داخلی سوق یافت. با تشدید بحران، اپوزیسیون سکولار نیز از اهداف دموکراتیک و مشی مسالمت‌آمیز فاصله گرفت و تحت‌الشعاع رادیکالیسم سیاسی و نظامی ارتش آزاد و جریان تکفیری قرار گرفت. به طور کلی جریانات سیاسی در حکومت بشار اسد به چند دسته تقسیم

می‌شوند که عبارتند از: ۱. جریان سکولار چپ‌گرا، ۲. جریان سکولار مخالف و منتقد لیبرال و ملی‌گرا و ۳. جریان اسلام‌گرا با محوریت اخوان‌المسلمین. مهم‌ترین طیف‌های تشکیل‌دهنده اپوزیسیون سکولار در سوریه عبارت‌اند از: چپ‌گرایان (حزب ملی‌گرای اجتماعی سوریه، حزب وحدت دموکراتیک ملی و حزب اراده ملی) و دموکرات‌ها (ارتش آزاد، ائتلاف ملی نیروهای انقلابی و مخالفان سوریه، هیئت هماهنگی ملی و شورای ملی سوریه). اپوزیسیون سکولار در بحران سوریه، فاقد موضع مشترک و دارای مشی دوگانه اصلاح‌طلبی و انقلابی بوده است.

در این نوشتار، نگارندگان درصدد هستند با استفاده از مدل سیکلی بحران، به این پرسش پاسخ تحلیلی دهند که چرا اپوزیسیون سکولار در بحران سوریه به سمت رادیکالیسم و جنگ مسلحانه و دور شدن از اهداف و راهبردهای اصلاح‌طلبانه سوق یافت؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش به این صورت طرح می‌شود که اپوزیسیون سکولار به دلایل مهمی همچون: پاسخگویی ضعیف حکومت بشار اسد در قبال خواسته‌های اصلاح‌طلبانه اپوزیسیون سکولار از یک‌سو و عدم شکل‌گیری اجماع نظر راهبردی و تاکتیکی در جریان سکولار به خاطر شکاف‌های قومی-زبانی و شکاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک از سوی دیگر، به سرعت از خواسته‌های اصلاح‌طلبانه و پویا مبارزاتی دموکراتیک منحرف شده و به سمت جنگ داخلی و رادیکالیسم مسلحانه کشانده شد. در این نوشتار، روش پژوهش از نوع تبیینی علی-تحلیلی با رویکرد نظری جامعه‌شناختی تاریخی-سیاسی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت اینترنتی و کتابخانه‌ای است. از حیث پیشینه پژوهش، بایستی گفت که گرچه در ارتباط با بحران سوریه مقالات متعددی نوشته شده است، اما در ارتباط با جایگاه و نقش سکولارها در بحران سوریه به ویژه از منظر شکاف‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی سیاسی، مقاله مستقیم به زبان فارسی وجود ندارد؛ لذا مطالب و داده‌های موجود در ارتباط با اپوزیسیون سکولار عمدتاً در ذیل عنوان کلی بحران و تحولات سوریه بوده یا عمدتاً فاقد مبنای تحلیلی با رویکرد این نوشتار از منظر شکاف‌های اجتماعی با تمرکز بر شکاف‌های قومی-زبانی، سیاسی و ایدئولوژیک بوده‌اند. همین‌طور باید



خاطر نشان ساخت که در تعداد قابل توجهی از مقالات، نقش اسلامگرایان تکفیری و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای مورد توجه واقع شده و در ذیل برخی از این عناوین، آن هم به صورت محدود به نقش سکولارها پرداخته شده است. بنابراین به دلایل یادشده انجام این پژوهش در ارتباط با نقش و جایگاه اپوزیسیون سکولار در تحولات و بحران سوریه با رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی، به نظر می‌رسد از ضرورت بالایی برخوردار باشد. به خاطر ضرورت توجه به محدودیت مقاله از حیث کمی و نیز جلوگیری از طولانی شدن نوشتار، از پرداختن به عناوین مطالعات غیرمستقیم انجام شده در ارتباط با این موضوع خودداری می‌شود.

۱. چهارچوب نظری

«مدل سیکلی کشمکش یا بحران»^۱ توسط هاگ مایلس^۲ طرح شده است. در این مدل چرخه‌ای، پنج مرحله برای بحران و کشمکش طرح شده است که به اجمال آورده می‌شود.

پتانسیل‌های بحران در اشاره به ریشه‌ها یا عوامل ساختاری و نیز بسترهای اجتماعی بحران به کار می‌رود که در طول زمان و چندین دهه، شکل گرفته‌اند و منجر به تکوین نارضایتی‌ها و تردید و چالش‌های مشروعیتی برای نظام سیاسی موجود می‌شوند. طبعاً هر بحران بزرگ، دارای یک عقبه تاریخی نسبتاً طولانی مدت است که در این ارتباط می‌توان به بحران مشروعیت، تبعیض‌ها و نارضایتی‌های اقتصادی، قومی، فرهنگی و اجتماعی، نارضایتی‌های سیاسی، سرکوبگری و مانند آن اشاره کرد (Frederiksen & et.al, 2013: 14). بحران مشروعیت به مثابه مهمترین بحران سیستمی، در بستر عوامل و نارضایتی‌های ساختاری یادشده در طول زمان شکل می‌گیرد. هانتینگتون بحران اقتدار یا مشروعیت را سرمنشا مهم ظهور بحران‌ها و جنبش‌های اجتماعی می‌داند. مهمترین عوامل سبب‌ساز این بحران از دید وی عبارتند از: عدم نهادمندی و قانونمندی حکومت و کنشگران سیاسی، قانون‌شکنی حکومت و کنشگران سیاسی و اجتماعی، فقر،

ناکارآمدی حکومت، بحران‌های اقتصادی، بی‌ثباتی‌های سیاسی، جنگ داخلی، شورش‌ها و مانند آن (هاتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۰). یکی از رویکردهای تبیین‌کننده مشروعیت یا اقتدار، رویکرد نهادی است، این رویکرد، مرتبط با عملکرد و نحوه حکمرانی حکومت در ابعاد گوناگون نظم‌بخشی، تولید امنیت، خدمات‌رسانی، اقتصادی و مانند آن است. از این زاویه، بین اعتماد و مشروعیت نظام سیاسی و نحوه حکمرانی و عملکرد حکومت، ارتباط مستقیمی است (Schoon & Cheng, 2011: 3). دیوید ایستون، نظریه‌پرداز برجسته تئوری سیستمی نیز بر این نظر است که مشروعیت و پذیرش اقتدار حکومت بستگی به این دارد که از یک‌سو، چگونه اکثریت شهروندان نسبت به عملکرد حکومت، اعتماد و رضایت دارند که همان مشروعیت عملکردی است و از سوی دیگر، مشروعیت حکومت تابعی از قانونمندی و سطح نمایندگی و فرصت‌سازی برای مشارکت و فعالیت نهادهای مدنی و صنفی است (Donovan & et.al, 2).

در مرحله «تکوین بحران»^۱ جامعه آبستن بحران و کشمکش می‌شود اما هنوز بروز نیافته است. گروه‌های مختلف سیاسی، قومی، مذهبی و اجتماعی به روش‌های مسالمت‌آمیز، نارضایتی‌ها و مطالبات خود را بیان می‌کنند و از حکومت، انتظار پاسخگویی دارند. در این مرحله، افراد و گروه‌های ناراضی صرفاً از راهبردهای مسالمت‌آمیز با هدف انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کنند و به دنبال براندازی نیستند. تا این مرحله، مشروعیت نظام سیاسی، کاملاً زیر سؤال نرفته است. اگر حکومت، اراده معطوف به اصلاحات نشان دهد، می‌تواند از بروز بحران و از پیچیدگی و گسترش آن جلوگیری کند. بنابراین نوع راهبرد رژیم مهم است، اصلاحات یا مقاومت و سرکوب را برگزیند (Frederiksen & et.al, 2013: 15).

عدم اراده سیاسی جدی در حکومت برای انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی، بی‌توجهی به تکوین و رشد تدریجی بحران مشروعیت در بستر عوامل ساختاری و اجتماعی تاریخی و اتخاذ راهبرد مقاومتی و سرکوب باعث می‌شود که

از یک سو بحران مشروعیت نظام سیاسی به اوج برسد و از سوی دیگر، گروه‌ها و جریان‌ات ناراضی سیاسی، اجتماعی، قومی و فرهنگی نسبت به اصلاحات و روش‌های مسالمت‌آمیز، ناامید شده و به سمت رویارویی و مبارزه با رژیم روی آورند. بنابراین تصادم و رویارویی روی می‌دهد و کنترل بحران، دشوار می‌شود اما نه غیر ممکن. حکومت می‌تواند با اتخاذ سریع اصلاحات و توزیع قدرت و پایان دادن تدریجی به تبعیض‌ها و راهبردهایی از این دست، از تشدید بحران جلوگیری کند (Frederiksen & et.al, 2013: 14).

در این مرحله، عدم انجام اقدامات عاجلانه و سریع حکومت به انجام اصلاحات و دلجویی از مخالفان و پافشاری بر سرکوب و مقاومت باعث می‌شود که بحران مشروعیت نظام سیاسی به اوج برسد و امیدی به حکومت نداشته باشند؛ لذا سرکوب بیشتر به رویارویی و جنگ مسلحانه داخلی می‌انجامد (Frederiksen & et.al, 2013: 15).

در این مرحله، کشمکش با وساطت و میانجیگری سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای و با اتخاذ راهبردهایی همچون خلع سلاح، انجام اصلاحات، عفو عمومی مخالفان و مانند آن، روی می‌دهد و کشمکش پایان می‌یابد (Frederiksen & et.al, 2013: 16). در ارتباط با سوریه، این مرحله رخ نداده است، اما چهار مولفه فوق‌کاملاً صدق می‌کند که اکنون این جامعه را به سرحد نابودی فراگیر کشانده است.

۲. عقبه تاریخی بحران و جنگ داخلی سوریه

با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی تاریخی-سیاسی و در چهارچوب اولین و دومین مولفه تشکیل دهنده مدل سیکلی بحران یعنی پتانسیل‌ها یا عوامل ساختاری و اجتماعی ریشه‌دار پیش‌بحران و مولفه تکوین بحران، بایستی گفت که بحران و جنگ داخلی سوریه -که جامعه و حکومت این کشور را تقریباً به حد فروپاشی و دولت بسیار شکننده سوق داده است- دارای عقبه تاریخی گسترده است؛ لذا ریشه‌های آن را نبایستی به سال‌های اخیر، محدود و بسنده کرد. نگارندگان، گرچه قصد آن ندارند که از عملکرد نیروهای سکولار در بحران سوریه دفاع کنند، طبعاً



این جریان در ویرانی فراگیر سوریه، نقش آفرین بوده است و شکی در این نیست. اما با این وجود، بایستی خاطر نشان ساخت که ناشکیبایی و سطح پایین تحمل سیاسی اسد نیز در رادیکال شدن این جریان نیز تاثیرگذار بود. البته لازم به ذکر است که رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز در انحراف جریان سکولار و کشاندن کشور به سمت جنگ داخلی، تاثیرگذار بوده است که موضوع نوشتار دیگری است. مهمترین اهداف این رژیم از دخالت در بحران سوریه عبارت اند از: جلوگیری از تحکیم محور مقاومت اسلامی با ائتلاف ایران، حزب الله لبنان و سوریه، انحراف افکار عمومی سوریه از اسرائیل به سمت بحران سوریه، جلوگیری از قدرت یابی بیشتر ایران در سوریه و در مجموع جلوگیری از قوت یافتن هلال شیعی.

در چهارچوب ادبیات توسعه سیاسی باید گفت که بحران مشارکت و عدم اهتمام جدی و مستمر حکومت خاندان اسد به نهادینه کردن پویش‌های رقابتی دموکراتیک در بیش از نیم سده اخیر، به نارضایتی و بحران مشروعیت سیاسی در نزد اپوزیسیون سکولار انجامید. بنابراین، وجود این عقبه تاریخی از بحران مشروعیت به مثابه بحران سیستمی و بحران مشارکت در چند دهه پیش از آغاز بهار عربی، سبب شد که جریان سکولار از قاعده «مبارزه در رژیم» یعنی مبارزه و مشارکت مسالمت‌آمیز به «مبارزه با رژیم» با رویکرد براندازی و مسلحانه پس از بهار عربی، سوق یابد. برای روش شدن این عقبه تاریخی، به اجمال، روند فرایندها و ماهیت مبارزاتی اپوزیسیون سکولار در تاریخ سیاسی سوریه با تمرکز بر حکومت بشار اسد طرح می‌شود.

بیانیه دمشق به مثابه نخستین سنگ بنای ورود جریان سکولار به سپهر سیاسی سوریه: در سال ۲۰۰۰، با روی کار آمدن بشار اسد و رویکرد اصلاحی نخستین حکومت بشار اسد، امیدهای زیادی در دل گروه‌های سیاسی اصلاح طلب و سکولار به وجود آورد. سخنرانی بشار با گفتمان دموکراتیک و وعده‌های اصلاح طلبانه باعث شد بسیاری از افراد و جریانات سکولار لیبرال و چپ‌گرا و حتی اسلامگرایان متقاعد شوند که عصر اصلاحات فرارسیده است (4: 2007, wikas). اما

با گذشت یک سال، این امیدها چندان تحقق نیافتند یا در حد انتظار جریان سکولار نبود. در دو سال نخست حکومت بشار اسد، بین تابستان ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱، سوریه با جنبش دموکراسی خواهانه تدریجی مواجه شد که توسط جریانات و گروه‌های سیاسی سکولار عمدتاً لیبرال و ملی‌گرا روبه‌رو شد که بعد تحت عنوان «بهار دمشق» نامگذاری شد. در ژوئن ۲۰۰۰ یعنی پیش از مرگ حافظ اسد، میشل کیلو،^۱ روزنامه‌نگار و فعال جامعه مدنی نشستی با حضور نویسندگان، فعالان و هنرمندان ترتیب داد که منجر به شکل‌گیری کمیته‌های انقلاب جامعه مدنی شد که بسترساز «بهار دمشق و بیانیه دمشق» شد که اکنون مهمترین هسته اپوزیسیون سکولار و برانداز را تشکیل می‌دهد (wikas, 2007: 4).

نخستین بیانیه‌ای که توسط این جریان منتشر شد، «بیانیه ۹۹» بود که در سپتامبر ۲۰۰۰، در روزنامه الحیات چاپ لندن منتشر شد. این بیانیه توسط ۹۹ متفکر، مخالف و فعال سکولار جامعه مدنی سوری امضا شد. مهمترین خواسته‌های آنها از دولت عبارت بود از: ۱. پایان دادن به حکومت نظامی که از سال ۱۹۳۶ برقرار شده بود. ۲. امنیت زندانیان سیاسی. ۳. تضمین‌های جدی حکومت برای آزادی‌های عمومی. ۴. آزادی مردم از قوانین محدودکننده در حیات فردی و اجتماعی (NPR, 2006). جریان سکولار در ژانویه ۲۰۰۱، دومین بیانیه خود با نام «بیانیه ۱۰۰۰» را با جزئیاتی به مراتب بیشتر از بیانیه ۹۹ منتشر کرد. این بیانیه توسط ۱۰۰۰ سوری لیبرال و سکولار امضا شد. در این بیانیه جریان سکولار خواستار تاسیس حزب مستقل با رویکرد لیبرال و ملی برای اپوزیسیون سکولار با عنوان «جنبش صلح اجتماعی» شد. امضاکنندگان این بیانیه، تقاضاهای دیگری با گفتمان و محوریت دموکراتیک نیز مطرح کردند که عبارتند از: آزادی‌های سیاسی، برقراری تفکیک قوا و ایجاد و نهادینه‌سازی نظامی چندحزبی رقابتی برای گردش قدرت در جامعه سوریه. در این بیانیه، قانون تک‌حزبی و محدودیت‌های شدید اعمال شده بر جامعه مدنی محکوم شد و بر هشت نکته متمرکز بود که عبارتند از: ۱. لغو قانون وضع اضطراری (حکومت نظامی). ۲. آزادی‌های سیاسی گسترده. ۳.

آزادی مطبوعات. ۴. تدوین و اجرای قانون انتخابات دموکراتیک. ۵. نظام قضایی مستقل. ۶. حقوق اقتصادی برای همه شهروندان. ۷. بازنگری در جبهه ترقی‌خواه ملی (گروهی از احزاب وابسته به حکومت در مجلس سوریه). ۷. پایان دادن به تبعیض علیه زنان (NPR, 2006).

حکومت بشار اسد در قبال این بیانیه‌های دموکراتیک و اصلاح‌طلبانه و در حد انتظار جریان اصلاح طلب پاسخ مثبت نداد. حکومت بشار اسد، حزب تازه تاسیس سکولارها با عنوان «جنبش صلح اجتماعی» را غیرقانونی اعلام کرد. عدم تحقق کامل اصلاحات سیاسی اعلامی بشار اسد به بحران مشروعیت سیاسی حکومت انجامید؛ لذا این جریان به سمت انتقاد و تشکیل اپوزیسیون سوق یافت. چنین یافته‌های تحقیق، در چهارچوب مدل سیکلی بحران یعنی عوامل ریشه‌دار و ساختاری بحران و تکوین نشانه‌های بحران، صدق می‌کند.

در پاسخ به عملکرد حکومت بشار اسد، جریان سکولار، ناامید نشد و به دلایلی همچون بالا بودن هزینه عمل سیاسی ناشی از مبارزه غیرمسالمت‌آمیز با ساختار متصلب قدرت سیاسی و خاطره تلخ سرکوب جنبش اسلامگرایان اخوانی در حما در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و امیدواری به تحقق اهداف در آینده، به مبارزه مسالمت‌آمیز خود ادامه داد و خویشن‌داری سیاسی را به کار بست. در این راستا بود که گردهمایی‌های سیاسی و محفلی شکل گرفتند. پیشینه این گردهمایی‌ها به شکل‌گیری کمیته‌های انقلاب جامعه مدنی به رهبری میشل کیلو (روشنفکر مسیحی سوری) و اقدام ریاض سیف، عضو سکولار و لیبرال پارلمان برای برگزاری نشست عمومی با حضور سکولارها در تابستان ۲۰۰۰ برمی‌گردد. این گردهمایی‌های سیاسی با هدف برقراری ارتباط بین اعضای برخاسته از طبقه متوسط جدید (روشنفکران، معلمان، اساتید، دانشجویان، مهندسان، حقوقدانان و فعالان مدنی و سیاسی) با توده‌های شهری در شهرستان‌ها استمرار یافت و نقش قابل توجهی ایفا کرد (Blanford, 2005). در واکنش به انسداد رسانه‌ای در حکومت بشار اسد، سکولارها از رسانه‌های پان عربی به ویژه شبکه الجزیره برای انتشار محتوای انتقادی و دموکراتیک آنها استفاده کرد (Smith, 2006). شاید مهم‌ترین و

آخرین مناظره، مناظره جمال الاتاسی برای گفت‌وگوی دموکراتیک بود، این مناظره تا سال ۲۰۰۵ ادامه یافت (Washington Post, 2005).

«بیانیه ۲۰۰۵ دمشق» به مثابه نخستین پل زنی فکری-ایدئولوژیک سکولارها با اسلامگرایان: این بیانیه به نوبه خود، نخستین تلاش برای گسترش عرصه مخالفت با حکومت از سطح روشنفکری به سطح توده‌ها با استفاده از نفوذ جریان اسلامگرای اخوان المسلمین بود. به عبارتی دیگر، به مثابه نخستین تلاش برای پل زنی و نزدیکی بدنه روشنفکری و بدنه اجتماعی و توده‌ها بود که از سال ۲۰۰۵ شروع شد و در ۲۰۱۱ به خیزش گسترده برای اصلاحات انجامید (Spolar, 2006: 29). گروه‌های امضا کننده این بیانیه عبارت بودند از: اجتماع دموکراتیک ملی عربی، اتحاد دموکراتیک کردی، کمیته‌های جامعه مدنی، جبهه دموکراتیک کردی و جنبش آینده کردی. مهمترین مفاد و خواسته‌ها در این بیانیه عبارت بودند از: ۱. نسبت دادن آسیب وارده به کشور به حکومت اقتدارگرای سوریه. ۲. تأسیس یک حکومت دموکراتیک ملی به‌عنوان شیوه‌ای اساسی جهت تغییر و اصلاح سیاسی براساس گفت‌وگو و درک متقابل. ۳. تضمین آزادی افراد، گروه‌ها و اقلیت‌های ملی برای بیان دیدگاه‌های خویش. ۵. یافتن راه‌حلی دموکراتیک برای مسئله کردستان در سوریه و ضمانت حقوق و برابری تمام شهروندان کرد سوریه. ۶. تعلیق قانون وضع اضطراری و لغو قانون شماره ۴۹ (اعدام اعضا اخوان المسلمین). ۷. تشکیل گردهمایی‌ها و هیئت‌هایی برای سازمان‌دهی زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سوریه‌ها. ۸. انتخابات همگانی و عمومی یک مجمع جدید برای نوشتن اساسنامه‌ای جدید (Spolar, 2006: 25).

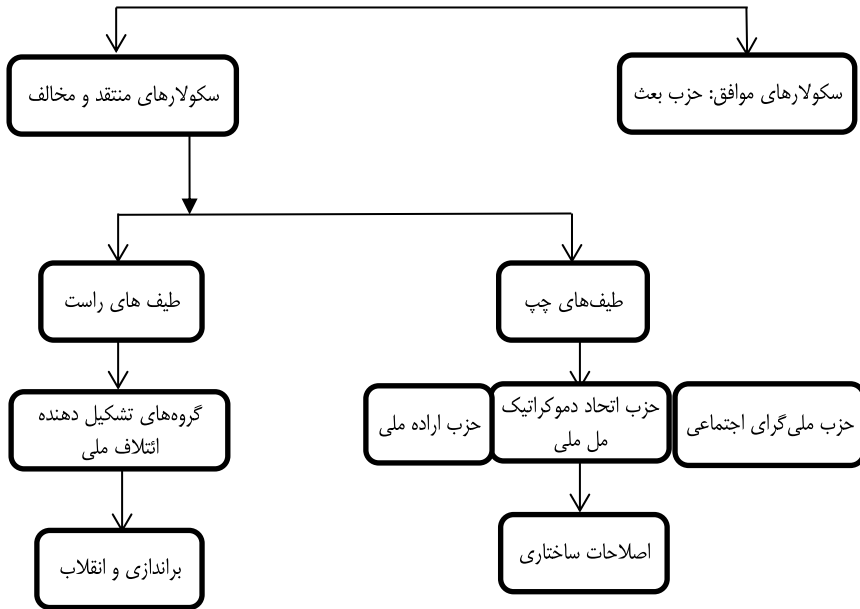
پس از بیانیه ۲۰۰۵ دمشق، بیانیه بیروت-دمشق ۲۰۰۶ صادر شد. این بیانیه دومین بیانیه‌ای بود که در آن از خطوط قرمز حکومت عبور شد و سیاست لبنانی سوریه را به باد انتقاد گرفت. از لحاظ زمانی، این بیانیه در جریان رسیدگی به پرونده قتل رفیق حریری و فشارهای بالای منطقه‌ای و بین‌المللی وارده بر بشار اسد منتشر شد (wikas, 2007: 15). این بیانیه با تمرکز بر احترام به حاکمیت و استقلال سوریه و لبنان، اجرای قانون اساسی و اصول حقوق بشر و شهروندی،

برقراری حکومت دموکراتیک و محکوم کردن ترور سیاسی و حمایت از بررسی پرونده قتل نخست‌وزیر پیشین لبنان، رفیق حریری تنظیم شده بود (صالحی، ۱۳۹۱: ۵۵). پاسخ حکومت در قبال دو بیانیه یاد شده، تند و سریع بود که به بازداشت و محاکمه سران گروه‌های مخالف توسط حکومت به اتهام تضعیف وحدت و امنیت ملی و همکاری آنها با عناصر خارجی منجر شد (Wikas, 2007: 11). میشل کیلو و انور البونی از افراد برجسته بازداشت شده بودند. گروه‌های اپوزیسیون از دسامبر ۲۰۰۷، مجدد خود را سازمان‌دهی کردند و با نام «اعلامیه دمشق برای تغییر دموکراتیک ملی»^۱ به صحنه سیاست بازگشتند (CBC News, 2006).

بحران مشروعیت سیاسی به مثابه یک تکانه مهم برای ورود اپوزیسیون سکولار به جنگ داخلی سوریه: مهمترین گروه‌های تشکیل دهنده جریان سکولار عبارتند از: ائتلاف ملی نیروهای انقلابی و اپوزیسیون سوریه^۲ (ائتلاف ملی سوریه)، شورای ملی سوریه،^۳ هیئت هماهنگی ملی برای تغییر دموکراتیک^۴ و ارتش آزاد سوریه.^۵

-
1. Damascus Declaration for National Democratic Change
 2. National Coalition for Syrian Revolutionary and Opposition For
 3. Syrian National Council
 4. National Coordination Committee for Democratic Change
 5. Free Syrian Army

سنخ‌شناسی سکولارها در بحران سوریه



در چهارچوب مدل سیکلی بحران، باید گفت که وقوع بحران و جنگ داخلی فراگیر که به ویرانی جامعه سوریه و درگیر شدگی منفی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انجامید و در ادامه بحران، جریان مخوف تکفیری داعش ظهور و گسترش یافت، دارای یک عقبه تاریخی گسترده است. این عقبه تاریخی را می‌توان در دو بحران سیستمی مشروعیت و هویت خلاصه کرد. آمیزه‌ای از دلایل همچون انحصار نسبتاً بالای حزب حاکم بعث بر سپهر سیاسی و تصمیم‌گیری، فساد در حاکمیت، هرمی و موروثی بودن حکومت، تبعیض‌های مذهبی و سیاسی، حکمرانی غلط و سطح نازل مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز به اپوزیسیون سیاسی اعم از سکولار و اسلامگرا، منجر به شکل‌گیری و تشدید بحران مشروعیت سیاسی شد. (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۲۷۱). حزب حاکم بعث در سوریه تا حد قابل توجهی عرصه را بر نهادهای مدنی و اپوزیسیون تنگ کرد، از آزادی عمل مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات کاست و آنها را از محتوای انتقادی و واقعی دور ساخت (King, 2009, p. 90).

در واقع، حکومت خاندان اسد از همان آغاز به خاطر خاستگاه کودتایی



حکومت، از یک سو از بحران مشروعیت در شکل «تاسیسی و ماهوی» و از حیث عملکرد ضعیف در شاخص‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه در ارتباط با اپوزیسیون و سنی مذهب‌ها با «بحران مشروعیت عملکردی» مواجه بود. استمرار این دو جنبه از بحران هم ماهوی-تاسیسی و هم عملکردی و به‌ویژه بازخورد منفی اپوزیسیون سکولار و اسلامگرا به اصلاحات و تقاضاهای اصلاحی با روش‌های مسالمت‌آمیز، منجر به رنجش خاطر شدید و بیگانگی جامعه سوری اعم از بخش‌های عظیمی از بدنه اجتماعی سنی مذهب کرد و عرب و بدنه روشنفکری از حکومت خاندان اسد شد. این دو بحران، به مثابه آتش زیر خاکستر برای اپوزیسیون اعم از سکولار و اسلامگرا عمل کردند و دنبال فرصتی برای بروز و ظهور در شکل رادیکال بودند که با وقوع بهار عربی در ۲۰۱۱، فراهم شد (در راستای مولفه بروز و تجلی بحران در مدل سیکلی بحران) بحران مشروعیت، حلقه اتصال مشترک تمام گروه‌ها و جریانات اپوزیسیونی اعم از سکولار و اسلامگرا در پیوستن به اعتراضات سیاسی از سال ۲۰۱۱ به این سو بود.

با وقوع انقلاب تونس، سوریه یکی از نخستین کشورهایی بود که به سمت اعتراض سیاسی برای تغییر رفت. بحران سوریه در شهر مرزی درعا با شعارنویسی چند دانش‌آموز علیه حکومت در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ آغاز شد که به بازداشت سریع آنها توسط حکومت منجر شد. جریان سکولار، نخستین آغازگر و اقدام‌کننده به اعتراض سیاسی بود، اما نکته جالب آن که این جریان در ادامه روش مبارزاتی سیاسی پیشین، از روش مسالمت‌آمیز برای طرح مطالبات سیاسی استفاده کرد. اما حکومت بشار اسد در یک اقدام توجیه‌ناپذیر، اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز سکولارها در درعا را با سرکوب جواب داد و به نوعی محرک بحران شد (زارعان، ۱۳۹۴: ۳۴). در چهارچوب مدل سیکلی بحران، باید گفت که با بروز نخستین نشانه‌های بحران، حکومت می‌توانست با کنترل اوضاع و دلجویی از مخالفان سرکوب شده و ارائه مشوق‌ها و طرح‌هایی برای اصلاحات، از گسترش بحران جلوگیری کند، اما این حاصل نشد و به دلایل دیگری - که خواهد آمد - بحران به سمت جنگ داخلی مسلحانه سوق یافت.

در واقع، حکومت بشار اسد با اقدام عجولانه در سرکوب حرکت اعتراضی سکولارها، یک خطای جبران ناپذیر استراتژیک را مرتکب شد. مهمترین استدلال‌ها در تلقی استراتژیک از این خطا و اقدام حکومت عبارتند از: ۱. عدم تناسب بین نوع منش یعنی کنش مسالمت آمیز برای اصلاحات سیاسی با سرکوب سریع و همه جانبه. ۲. بی توجهی به ابعاد منطقه‌ای و اشاعه یابنده بحران در سطح منطقه‌ای و اثرات به شدت منفی مشروعیتی این سرکوب برای حکومت در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی. ۳. عدم خویشتن‌داری سیاسی و نادیده گرفتن عقبه ریشه‌دار بحران مشروعیت حکومت در نزد سکولارها و سایر مخالفان که سبب‌ساز توجیه‌پذیری مشارکت مسلحانه اپوزیسیون سکولار در بحران سوریه شد. ۴. عدم امکان بهره‌برداری از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک سکولارها و اسلامگرایان و شکل‌گیری جبهه فراگیر از مخالفان.

تأثیر شکاف قومی-زبانی بر انحراف اپوزیسیون سکولار به جنگ داخلی: یکی از مهمترین چالش‌های پیش‌روی دموکراسی و تحزب در کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه، وجود و استمرار بحران هویت و شکاف‌های قومی و مذهبی است. در سوریه نیز، نبود هویت ملی قوی یا «مای ملی فراگیر»، در کنار ریشه‌دار و نهادینه نبودن فرهنگ مدنی، حتی در جریانات سکولار و روشنفکری، باعث شده است که بستر دموکراتیک یا «مای مدنی» برای رقابت‌های دموکراتیک و تحزب در ذیل قواعد بازی دموکراتیک یا «قاعده وحدت در عین کثرت» فراهم نشود. بنابراین در چنین بستری، در بین طیف‌های تشکیل دهنده جریان سکولار - با وجود اهداف و بنیادهای فکری مشترک - یک ائتلاف و سازمان فراگیر در پیشبرد اهداف خود شکل نگرفت یا ائتلاف‌های شکل گرفته به سرعت تضعیف شده و فرو پاشید. نتیجه نهایی این وضعیت، عدم اعتماد بدنه اجتماعی به جریانات دموکراتیک سکولار و ظهور و غالب شدن جریانات تکفیری بر سوریه با بهره‌برداری شدید از توده‌های ناراضی مذهبی، اقتصادی و سیاسی بود که ضربه مهلکی بر جامعه سوریه زدند.

مهمترین شکاف قومی در اپوزیسیون سکولار بین کردها و عرب‌ها است که

به نوبه خود، بر تضعیف احزاب و جریان سکولار در بحران سوریه موثر بوده است و ائتلاف اپوزیسیون سکولار را با واگرایی شدید و عدم اجماع در استراتژی یا راهبرد و تاکتیک‌های مبارزاتی مواجه ساخته است. کردها با دارا بودن ۹ درصد از جمعیت کشور، بزرگ‌ترین اقلیت قومی سوریه محسوب می‌شوند. نقض حقوق قومی و شهروندی کردها و تبعیض‌های قومی-فرقه‌ای حکومت اسد، منجر به مشارکت کردها و پیوستن آنها به اعتراضات از سال ۲۰۱۱ به این سو شد. این گروه قومی با مطالباتی همچون تقاضای حق رأی و برابری در مقابل قانون و با هدف کسب خودمختاری در مناطق کردنشین، به جنبش و اپوزیسیون پیوستند (Tanir, 2012). کردهای سوریه از آغاز استقلال سوریه با تبعیض‌ها و حاشیه‌نشینی مواجه بوده‌اند.

در آغاز، براساس سندی که کردها با ائتلاف ملی امضا کردند، ملی‌گرایی کردی از سوی اعراب ائتلاف ملی به رسمیت شناخته شد؛ لذا بر سر شکل حکومت آینده سوریه نیز میان دو گروه توافق حاصل شد. اما این اتحاد و توافق استمرار نیافت، مهمترین دلایل آن عبارت بودند از: الف) نگرانی و نارضایتی عمیق احزاب سکولار کرد از سلطه‌یابی احزاب سکولار و اسلامگرای سوری بر اعتراضات؛ ب) تلاش عرب‌ها برای به حاشیه راندن کردها و عربی‌سازی اعتراضات و انقلاب؛ ج) روابط پنهانی اپوزیسیون عرب اسلامگرا و سکولار با دولت ترکیه که در صدد طرد کامل کردها و عدم قدرت‌یابی آنها در ائتلاف با کردهای ترکیه و عراق بود. در مجموع، خاطره تلخ کردها از سیاست «تعریب» یا عربی‌سازی جمعیت، هویت‌زدایی از کردها، کوچاندن اعراب به مناطق کردنشین و سلب تابعیت از بسیاری از کردها (زارعان، ۱۳۹۴: ۱۸) سبب شد تا کردها و تشکلات حزبی سکولار به احزاب سکولار عرب اعتماد نکنند و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن خاطرات تلخ تاریخی و حقارت‌ها، از استمرار پیوندهای افقی و همکاری‌جویانه با هم‌تایان عرب سکولار دوری گزیده و در مناطق کردنشین، اعلام خودمختاری کنند و به دنبال آن بر ابعاد بحران سوریه، افزوده شود. حکومت بشار اسد نیز با آگاهی از شکاف قومی و سیاسی در اپوزیسیون، تلاش کرد تا از

این موضوع بهره‌برداری کند، لذا با اعطای خودمختاری، اداره آنها را به ساکنان کردنشین سپرد تا از این رهگذر، مانع از استمرار ائتلاف آنها با اپوزیسیون سلفی سنی مذهب و روشنفکری لیبرال و چپ‌گرایی عرب تبار سنی مذهب شود.

البته تمام احزاب کرد به سمت مبارزه مسلحانه نرفتند. در واقع می‌توان گفت که سوق یافتن بخشی از آنها به عملیات مسلحانه، در واکنش به کنش‌های مسلحانه جبهه النصره بود. «شورای ملی کردی»، نظام فدرالی را بهترین گزینه برای تضمین آینده و سرنوشت مردم کرد در سوریه می‌دانست، زیرا در این صورت حقوق تمامی عناصر فرقه‌ای، مذهبی و ملی حفظ می‌شود (Hamed, 2014). «حزب جنبش آینده کردی» از همان آغاز به دنبال خودمختاری نبود بلکه در پی ساقط کردن حکومت بشار اسد و مشارکت کامل در دولت جدید براساس نمایندگی تناسبی است و خواستار شناسایی مردم کرد به عنوان یک قوم اصلی مانند اعراب هستند (Carnegie, 2013). برخلاف دو حزب دیگر، این حزب با سیاست گفت‌وگو با رژیم اسد به شدت مخالفت کرده و با اپوزیسیون عرب سکولار و اسلامگرا در رویارویی مسلحانه با حکومت اسد، همراهی کرده است. «حزب اتحاد دموکراتیک کردی» با وجود این که منتقد رژیم بود، اما به دنبال خودمختاری برای کردها بود. با تداوم بحران، حزب اتحاد از آشوب موجود بهره برد و با خروج ارتش سوریه، با عملیات مسلحانه کنترل مناطق کردنشین شمالی را در دست گرفت (Carnegie, B., 2013). با ظهور داعش و حمله و سلطه آن بر شهر کردنشین کوبانی، کلیت مردم و تشکلات سیاسی کردی به سمت عملیات مسلحانه هویت بنیاد قومی سوق یافتند.

شکاف‌های سیاسی و قدرت بنیاد در اپوزیسیون سکولار و تشدید بحران:

به لحاظ سیاسی، اپوزیسیون سکولار از حیث نوع موضع‌گیری در قبال حکومت بشار اسد، دارای شکاف یا تعارض سیاسی است که عبارتند از: الف) سکولارهای علوی و بعضاً چپ‌گرای موافق با حکومت، ب) سکولارهای مخالف و منتقد با رویکرد اصلاح‌طلبانه و غیرانقلابی، ج) سکولارهای مخالف با رویکرد انقلابی و براندازانه.

وجود چنین شکاف‌های سیاسی در سوریه از یک سو منجر به تضعیف شدید

پیوندهای افقی و همکاری جویانه در بین جریانات سکولار شده است؛ از سوی دیگر، به تقویت و چیره شدن جریانات تکفیری و بسیار رادیکال اسلامگرای تکفیری بر اعتراضات و انحراف شدید اعتراضات به سمت جنگ داخلی تمام عیار و دور شدن حرکت اعتراضی اولیه با ماهیت جنبشی و اصلاح طلبانه شد. لذا ایدئولوژی اصلاح طلبانه سکولارها در چنبره اخلاق سیاسی و اهداف قدرت بنیاد کنشگرانش به شدت گرفتار شده و منحرف شد. بنابراین، ایدئولوژی ظاهرها اصلاح طلبانه و دموکراتیک سکولارها اعم از چپگرا و لیبرال ملی گرا در نزد بدنه اجتماعی یا توده‌ها، از مشروعیت افتاد و نفوذ آنها در توده‌ها به مراتب بیشتر از گذشته تضعیف شد. در نهایت این که شکاف‌های سیاسی، جبهه سکولار سوریه را از اتخاذ وحدت راهبردی یا استراتژیک و تاکتیکی و ایجاد جبهه فراگیر در پیشبرد اصلاحات و اعمال فشار بر حکومت برای انجام اصلاحات یا کناره‌گیری از قدرت بازداشت. از سوی دیگر، برتری و چیره‌گی رویکرد عمدتاً مسلحانه بر سکولارها و گرفتار شدن این کشور در جنگ داخلی و دخالت منفی قدرت‌های خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز، این جریان را از ناحیه افکار عمومی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با کاهش و افت مشروعیتی و پشتیبانی مواجه ساخت.

جریان سکولار موافق با حکومت: در بین سکولارها، علویان چه در شکل شخصیت‌های سیاسی سکولار و چه در قالب عضویت در حزب حاکم بعث، قویترین و وفادارترین طیف سکولار به حکومت خاندان اسد بوده‌اند. قریب به اتفاق علویان در سوریه همواره در کنار دولت بوده‌اند، مهمترین دلایل در این ارتباط عبارتند از: علوی بودن خاندان اسد و وابستگی قابل توجه ساختار حاکمیت و قدرت سیاسی به‌ویژه در پست‌های حساس سیاسی و امنیتی به علویان. لذا در تحولات اخیر به‌جز عده‌ای معدود، علویان عمدتاً موافق و پشتیبان حکومت اسد بوده‌اند. لازم به ذکر است که علویان ۱۳ درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و اهل تسنن، بیش از ۷۰ درصد را شکل می‌دهند.

جریان سکولار با رویکرد اصلاحی: در جریان سکولار، طرفداران رویکرد اصلاحی را می‌توان عمدتاً در سکولارهای چپگرا یافت؛ زیرا که از حیث

ایدئولوژیک در چپگرایی با حزب بعث حاکم، نقطه مشترک داشتند. «حزب ملی‌گرای اجتماعی سوریه»، حزبی سکولار چپ‌گرا و ملی‌گرا است که در سال ۱۹۳۲ توسط آنتوان سعده در بیروت لبنان تأسیس شد. این حزب از اعضای اولیه جبهه مردمی تغییر و آزادی بود. برخلاف بسیاری از اعضای ائتلاف فراگیر سکولارهای چپ‌گرا در هیئت هماهنگی، این حزب تغییر رویکرد به سمت انقلاب و براندازی نداد و همچنان به رویکرد اصلاحی و گفت‌وگو با حکومت پایبند است و از مداخله خارجی و نظامی در سوریه به شدت انتقاد می‌کند. همانند برخی از احزاب حامی حکومت، سیاست‌های حزب ملی‌گرایی اجتماعی به این شرح است: برقراری نظام سیاسی سکولار و دموکراتیک، انتخابات آزاد، آزادی بیان، تفکیک قوا، برابری شهروندان و ملی‌گرایی سوری (Carnegie A, 2013).

«کمیته ملی برای وحدت کمونیست‌های سوریه» (حزب اراده ملی)^۱ حزبی کمونیستی است که از رویکرد اصلاحی و گفت‌وگویی دفاع می‌کند. قدری جمیل رهبر حزب، اقتصاددان سرشناس و پروفیسور دانشگاه دمشق است که دارای پیوندهای مستحکمی با حکومت و دولت سوریه است. این حزب در جولای ۲۰۱۱، به حزب ملی‌گرای اجتماعی سوریه (الانتفاضه) پیوست تا جبهه مردمی برای تغییر و آزادی را تأسیس کنند. در اوایل می ۲۰۱۲، به ائتلاف بزرگ‌تر نیروهای تغییر صلح‌آمیز پیوست. از سیاست‌های حزب در قبال بحران سوریه می‌توان به انتقاد از مداخله نظامی خارجی و مسلح شدن اپوزیسیون اشاره نمود. این گروه همچنین خواستار گفت‌وگو و مذاکره با حکومت در خصوص آینده سوریه نیز بود. اهداف سیاسی حزب همواره حول ایجاد نظامی مدنی، سکولار و دموکراتیک چرخیده است. انتخابات آزاد، آزادی بیان، تفکیک قوا و برابری شهروندان از دیگر اهداف حزب به حساب می‌آید (Carnegie c, 2013).

«حزب اتحاد دموکراتیک ملی»، پس از تصویب ماده ۸ قانون اساسی جدید در سال ۲۰۰۰ مبنی بر مجاز بودن نظام چندحزبی با دبیرکلی سلیم الخراط ثبت

1. The National Committee for the Unity of Syrian Communists (The Party of the Popular Will)



شد. این حزب در پی ایجاد جامعه‌ای متمدن براساس عدالت، یکپارچگی، همبستگی و اتحاد ملی بوده است. این حزب به‌طور ویژه بر اهداف مهمی همچون حاکمیت ملی و استقلال سیاسی و فکری از هرگونه میراث استعماری تأکید دارد و معتقد به اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. موضع این حزب در بحران سوریه، دفاع از رویکرد اصلاحی و گفت‌وگویی و مخالفت با مداخله نظامی خارجی و اقدامات مسلحانه از سوی اپوزیسیون بود (Carnegie B, 2013).

گرچه قریب به اتفاق طیف‌ها و احزاب وابسته به جریان سکولار لیبرال و راست، رویکرد انقلابی داشته‌اند اما در این بین، می‌توان از «جنبش ایجاد دولت سوریه» به عنوان حزب راست‌گرای سکولاری یاد کرد که از رویکرد اصلاحی دفاع می‌کرد. این جنبش در سپتامبر ۲۰۱۱، به‌عنوان حزبی کوچک به رهبری لوای حسین^۱، نویسنده و زندانی سیاسی سابق، در دمشق شکل گرفت. همانند گروه بزرگ‌تر و مهم‌تر اما کم‌انجام‌تر «هیئت هماهنگی ملی برای نیروهای تغییر دموکراتیک»، این جنبش نیز با هدف حمایت از معارضان، اما با حفظ حکومت، فعالیت خود را آغاز کرد و مانند گروه پیشین از حمایت و مداخله خارجی و همچنین تغییر جهت به سوی اقدامات نظامی و مسلحانه امتناع کرد. این جنبش منتقد سرسخت هر دو گروه اقتدارگرایان (مقامات دولتی) و شبه‌نظامیان معارض بوده است (International Crisis Group, 2013: 5-6).

جریان سکولار با رویکرد انقلابی: «شورای ملی سوریه» نخستین تشکل ائتلافی اپوزیسیون با مشی انقلابی بود که در سال ۲۰۱۱ در استانبول ترکیه تشکیل شد. این شورا متشکل از کمیته‌های هماهنگی محلی، اقلیت‌های مذهبی مسیحی و آشوری، سکولارهای لیبرال و ملی‌گرا و بعضاً چپ‌گرا، احزاب سکولار کرد، اسلام‌گرایان اخوانی و ارتش آزاد بود. این شورا عمدتاً از مخالفان تبعیدی و نیز شخصیت‌های مخالف حاضر در کشور تشکیل شد. اهداف اعلامی شورای ملی از ورود به مبارزه در سال ۲۰۱۱ عبارت بود از: ساقط کردن حکومت خاندان اسد، متحد کردن دیگر گروه‌های مخالف و طرفدار انقلاب مسالمت‌آمیز، ضرورت

1. Louay Hussein

رعایت حقوق بشر، استقلال دستگاه قضایی، آزادی مطبوعات، دموکراسی و تکثرگرایی (جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۷).

از همان هفته‌های آغازین، شورای ملی دچار شکاف‌های سیاسی شد. علاوه بر شکاف قومی، شکاف سیاسی یا تقابل دو رویکرد نظامی و اصلاح‌طلبی نیز در تضعیف جریان سکولار موثر بود. چیره شدن طیف نظامی یعنی گروه «ارتش آزاد» بر شورای ملی، سبب شد تا شورای ملی و سکولارها به بازیگر سیاسی غیرمؤثر تبدیل شود. علاوه بر این، همگرایی بیشتر بین نظامیان ارتش آزاد و تندروهای اسلامی اخوانی نیز به انزوای بیشتر سکولارهای چپ و راست در شورای ملی انجامید و شورا را به سمت آشوب و جنگ داخلی کشاند. چنین پیوندی تداعی‌کننده تندروی و رادیکالیسم نظامی و مبارزاتی بود؛ لذا به سلب مشروعیت بین‌المللی و کاهش پشتیبانی بین‌المللی از شورا انجامید.

«ارتش آزاد سوریه» به عنوان واحد نظامی شورای ملی است که در یک گروه‌هایی گروه‌های مسلح سوری در آنتالیای ترکیه در دسامبر ۲۰۱۲ شکل گرفت، چهره شاخص آن سرتیپ ژنرال سلیم ادريس بود (Carnegie, 2013). ایده و تفکر گروه‌هایی آنتالیا این بود که دولت‌های خارجی حامی شورش، از یک‌سواز طریق سازمان ارتش آزاد، پول، تسلیحات و آموزش در اختیار شورشیان قرار دهند و از سوی دیگر، گروه‌های مسلح خودمختار و خودگردان در سوریه تحت فرماندهی ژنرال ادريس و کنترل سیاسی درآیند.

چالش دیگر شورای ملی ناشی از شکاف فکری - راهبردی بین رهبران سکولار بود. اکثر رهبران معارض میانه‌رو مانند معاذ الخطیب، به تشکیل دولتی انتقالی به‌عنوان ابزار نگهدارنده ساختار حکومتی و پیشگیری از آشوب برای انتقال به حکومت دموکراتیک تأکید داشتند، ولی در مقابل، نخست‌وزیر پیشین غسان هیتو و اعضای شورای ملی سوریه بر شکل‌گیری دولت موقت و اتخاذ رویکرد حذفی نسبت به نخبگان حاکم در حکومت اسد باور داشتند. در واکنش به شکاف‌ها و واگرایی‌های درونی یادشده، در نشست چهارروزه خود در دوحه قطر، شورای ملی مخالفان، رئیس جدیدی به نام جرج صبرا را انتخاب کرد و اندکی

بعد «ائتلاف ملی» در نوامبر ۲۰۱۲ جای شورای ملی را گرفت که ریاست آن به عهده معاذ الخطیب یکی از رهبران اخوان المسلمین بود، سپرده شد. ائتلاف ملی، دولت موقت را شکل داد تا جایگزین حکومت فعلی سوریه باشد.

«ائتلاف ملی» به دنبال هماهنگ‌سازی و بسیج عناصر سیاسی معارض سوریه و اتحاد آنها بود تا حکومت جدید را جایگزین حکومت اسد سازد. ائتلاف ملی در صدد بود از طریق مشروعیت‌یابی بین‌المللی، افکار عمومی بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی را با خود همراه سازد (Sofer, & Shafroth, 2013: 3). ولی این ائتلاف تاکنون به دلیل عدم مشروعیت از سوی گروه‌های معارض داخلی، موفق به تحقق اهداف اعلامی خود نشده است. ائتلاف ملی تاکنون توانایی محدودی در مدیریت یا کنترل گروه‌های بی‌شمار مخالف و شورای غیرنظامی سوریه از خود به نمایش گذاشته است (Lang and et.al, 2014).

ائتلاف ملی نیز همانند شورای ملی سوریه، دچار شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک شد. مهمترین گروه‌های تشکیل دهنده آن عبارتند از: اخوان المسلمین، ائتلاف سوری‌های سکولار و دموکراتیک یا ائتلاف سوری نیروهای سکولار و دموکراتیک، اعلامیه دمشق، حزب خلق دموکراتیک سوریه، شورای عالی انقلاب سوریه، سازمان دموکراتیک آشوری، مجمع ترکمن‌های سوریه، جنبش دموکراتیک ترکمنی سوریه، جبهه ملی ترکمنی سوریه، کمیته‌های هماهنگی محلی سوریه، شورای عالی نظامی و تیپ‌های ترکمنی سوریه.

یکی از مولفه‌ها یا عوامل موثر بر شکاف سیاسی در ائتلاف ملی سوریه، شکل‌گیری اختلاف بین ائتلاف ملی و دولت موقت بود که در مارس ۲۰۱۳ تشکیل شد، ولی روابط میان دولت موقت و ائتلاف ملی همواره متزلزل بود. مهم‌ترین و مشکل‌ترین موضوع درون اپوزیسیون سکولار، وجود بی‌اعتمادی میان آنها بود. برخی از اعضای دولت موقت، به‌ویژه آنهایی که توسط قطر پشتیبانی می‌شدند، با گروهی از رهبران ائتلاف ملی که تحت حمایت عربستان سعودی بودند، در رقابت سیاسی بوده و تنازع بر سر قدرت داشتند. در اجلاس ژنو ۲ که در سال ۲۰۱۴ برگزار شد، منبع دیگری برای شکاف در درون اپوزیسیون سیاسی

سکولار سوریه شکل گرفت. گروهی از مخالفان، شرکت کنندگان در مذاکرات صلح ژنو را متهم به سازش با حکومت سوریه ساختند و این دودستگی میان اعضای حامی و مخالف اجلاس ژنو زمانی اتفاق افتاد که جامعه بین‌المللی خواستار وحدت اپوزیسیون بود (Lang and et.al, 2014). عدم حضور مستمر ائتلاف ملی در سوریه، تلاش برای اتحاد بازیگران محلی مخالف حکومت را با پیچیدگی مواجه ساخت، بخشی از این موضوع به تفرقه و چنددستگی بیش از اندازه در مناطق آزاد بازمی‌گردد.

اپوزیسیون سکولار چپ از رویکرد اصلاح‌طلبانه تا انقلابی: «کمیته هماهنگی ملی برای نیروهای تغییر دموکراتیک»^۱ یا «هیئت هماهنگی ملی برای تغییر دموکراتیک»^۲ به عنوان مهمترین ائتلاف چپ سکولار به رهبری حسن عبدالعظیم با ائتلاف ۱۳ حزب سیاسی چپ سکولار در سال ۲۰۱۱ در دمشق تشکیل شد. کمیته هماهنگی ملی از چندین حزب چپ‌گرا تشکیل شده است که عبارتند از: حزب کارگران انقلابی عرب، جنبش سوسیالیست عربی، حزب کارگر کمونیست، اتحادیه سوسیالیست عربی دموکراتیک، حزب سوسیال دموکرات بعث عربی، حزب اتحاد دموکراتیک ملی، مجمع چپ مارکسیست، با هم برای سوریه آزاد و دموکراتیک، حزب دموکراتیک خلق سوریه و حزب اتحاد سوری. در واقع، قریب به اتفاق اعضای این ائتلاف را سکولارهای چپ تشکیل می‌دهند.

از آنجا که بنیان حزب بعث حاکم سوسیالیستی است، لذا این جریان ابتدا رویکرد اصلاح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز را اتخاذ کرد و بین کمیته هماهنگی و ائتلاف ملی در ارتباط با راهبرد مبارزاتی، شکاف و اختلاف نظر سیاسی جدی روی داد. برخی از فعالان اپوزیسیون، کمیته هماهنگی را به حمایت از حکومت بشار اسد متهم کردند. به طور کلی، ارتباط کمیته هماهنگی با دیگر گروه‌های اپوزیسیون سیاسی سوریه ضعیف بود. «کمیسیون عمومی انقلاب سوریه»^۳ «کمیته‌های

1. National Coordination Committee for the Forces of Democratic Change
2. National Coordination Body for Democratic Change
3. Syrian Revolution General Commission

هماهنگی محلی سوریه^۱ یا «شورای عالی انقلاب سوریه»^۲ با این کمیته به خاطر رویکرد مسالمت‌آمیز و گفت‌وگویی با حکومت مخالفت کردند و از رویکرد انقلابی دفاع کردند. در سپتامبر ۲۰۱۲، شورای ملی سوریه مجدداً اعلام کرد که به‌رغم پراکندگی اعضای خود، هرگز به کمیته هماهنگی ملی نخواهد پیوست. کمیته هماهنگی ملی برخلاف ائتلاف ملی سوریه از مداخله نظامی خارجی استقبال نکرد، اما حمایت سیاسی خارجی به ویژه حمایت شورای عرب را پذیرفت.

در سپتامبر ۲۰۱۲، کمیته هماهنگی به شکل غیر منتظره‌ای، از مشی مسالمت‌آمیز به رویکرد انقلابی، تغییر موضع داد و در ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲، برای نخستین بار ارتش آزاد را به عنوان شاخه نظامی اپوزیسیون به رسمیت شناخت که این اقدام نشان‌دهنده پذیرش مشی انقلابی برای ساقط کردن حکومت اسد بود. مهمترین دلایل در ارتباط با تغییر رویکرد کمیته هماهنگی عبارتند از: فشارهای وارده از سوی اعضای داخلی ائتلاف، فشارها و چالش‌های شدید سیاسی از ناحیه اپوزیسیون سکولار، عدم مشروعیت در محافل بین‌المللی، تضعیف شدید مشروعیت داخلی و ناامیدی از سوی حکومت برای تحقق اهداف اصلاح‌طلبانه. انشعاب برخی احزاب، کمیته هماهنگی را برای تغییر رویکرد به نفع انقلابی یا براندازانه تحت فشار قرارداد، در این ارتباط می‌توان به انشعاب «حزب کارگران انقلابی عرب» به عنوان حزب سکولار چپ‌گرا اشاره کرد (Carnegie Endowment for International Peace, 2012).

«اتحادیه سوسیالیست عربی دموکراتیک»^۳ نیز از دیگر احزاب سکولار چپ‌گرایی است که از رویکرد اصلاحی و گفت‌وگویی در سال‌های آغازین بحران به سمت رویکرد انقلابی سوق یافت. این حزب در سال ۱۹۶۴، با اتحاد چندین جنبش ملی‌گرا و ناصری با هدف ایجاد اتحاد پان‌عرب تشکیل شد. این حزب در ژوئن ۲۰۱۱ به عضویت هیئت هماهنگی ملی درآمد و حسن عبدالعظیم دبیرکل

1. Local Coordination Committees of Syria
2. Supreme Council of the Syrian Revolution
3. The Democratic Arab Socialist Union



این حزب به سمت مدیریت هماهنگ‌کننده هیئت هماهنگی ملی منصوب شد. این حزب ضمن مخالفت با مداخله نظامی خارجی و مسلح شدن اپوزیسیون، تا نوامبر ۲۰۱۱، یعنی تا پیش از اعمال خشونت حکومت علیه شورشیان، خواستار گفت‌وگو و مذاکره با دولت بود؛ اما پس از آن به سمت رویکرد انقلابی و ساقط کردن حکومت اسد، تغییر موضع داد (Carnegie B, 2012).

۳. شکاف‌های ایدئولوژیک

از حیث ایدئولوژیک، دو شکاف در درون اپوزیسیون سوریه وجود دارد که مانع از ائتلاف فراگیر اپوزیسیون و در نهایت مانع از وحدت راهبردی و تاکتیکی در اپوزیسیون شده است. پیامد نهایی این وضعیت، گرفتار شدن سوریه در جنگ داخلی تمام عیار و سوق یافتن دولت سوریه به دولت بسیار شکننده و احتمالاً دولت فروپاشیده در آینده است. این دو شکاف ایدئولوژیک عبارتند از: الف) شکاف ایدئولوژیک بین اپوزیسیون اسلام‌گرایان و سکولارها، ب) شکاف ایدئولوژیک درون اپوزیسیون سکولار بین چپ‌گرایان ناصری و سوسیالیستی با راست‌گرایان ملی‌گرا و لیبرال.

عامل دیگری که مانع همگرایی مخالفان دولت سوریه می‌شود، شکاف عمیق و حل‌نشده اسلامی‌گرایان و سکولارها است. این شکاف همان‌گونه که در مطالب قبل ذیل گفتار مربوط به بیانیه دمشق نیز اشاره شد، همواره میان اپوزیسیون سیاسی سوریه وجود داشته است. از یک‌سو اسلام‌گرایان مخالف بشار از تشکیل حکومتی اسلامی که بر مبنای تعالیم اسلام اداره شود صحبت می‌کنند؛ از سوی دیگر جریان سکولار سوریه در پی تشکیل دولتی سکولار است. اسلام‌گرایان از اساس نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مدنظر جریان سکولار را نمی‌پسندند و بارها عدم سازگاری خود را با رویکرد و نگاه سکولارها اعلام کرده‌اند.

آنچه در سوریه در بین مخالفان جریان دارد، جدال بین دو ایدئولوژی سیاسی است که دارای ریشه‌های تاریخی عمیقی است. آنچه در این بین اهمیت اساسی دارد، این است که شکاف بین گروه‌های غرب‌محور و ضدغرب‌محور از یک‌سو و شکاف اسلام‌گرایان و سکولارها از سوی دیگر، بر روی هم قرار می‌گیرند و یک

شکاف متراکم را ایجاد می‌کنند. آنچه تحت عنوان جریان غرب‌محور از آن نام برده شد، سکولاریسم را با خود حمل می‌کند و جریان ضدغرب‌محوری نیز براساس اسلام در سوریه حضور دارد و این امر تعارض بین دو گروه را بیش‌ازپیش عمیق‌تر می‌کند. در واقع این دو شکاف که بر روی هم بارشده‌اند، منجر به فعال شدن بیش‌ازپیش این شکاف‌ها در جامعه سوریه شده است. شکاف‌هایی که در سوریه زمانی در حالت انفعال و خاموشی بوده‌اند، اکنون به شکاف‌هایی فعال در سپهر سیاسی تبدیل شده‌اند (Friedman, 2014).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش شد با رویکردی متفاوت و با فاصله‌گیری از تمرکزهای موضوعی سایر تحقیق‌ها - که عمدتاً به نقش جریان‌ات تکفیری پرداخته‌اند - نقش و جایگاه اپوزیسیون سکولار در بحران سوریه، تبیین شود. با کاربست مدل سیکلی بحران و چهار مولفه آن (مشمتمل بر عوامل ساختاری تاریخی، تکوین بحران، بروز بحران و کشمکش مسلحانه)، تلاش شد که به پرسش تحقیق مبنی‌بر چرایی انحراف اپوزیسیون سکولار از اهداف و راهبردهای اصلاح‌طلبانه پیش از بهار عربی و روزهای نخستین آغاز بحران و انحراف آن به سمت کنش‌های مسلحانه، پاسخ داده شود. با اتخاذ یک رویکرد واقع‌بینانه، یافته کلی این تحقیق آن است که در آسیب‌شناسی و بحران سوریه، نمی‌توان یک طرف را مقصر و طرف دیگر را مبرا از هرگونه عیب و نقص و کاستی دانست. در واقع این بحران، پیامد ناشکیبایی سیاسی و خطاهای استراتژیک و تاکتیکی هر دو طرف از یک‌سو و عقبه تاریخی از ریشه‌ها و نارضایتی‌های ریشه‌دار سیاسی و اجتماعی و قومی - مذهبی در دوره حکومت خاندان اسد از سوی دیگر بود.

یکی از مهمترین یافته‌های این تحقیق آن بود که جریان سکولار پس از وقوع بهار عربی، به یکباره و بدون مقدمه به سمت رویارویی با حکومت، با هدف ساقط کردن حکومت سوق نیافت. در چهارچوب مدل سیکلی بحران، این نتیجه حاصل شد که انحراف عملکردی سکولارها از اصلاح‌طلبی به سمت رویارویی، از یک زاویه ناشی از نارضایتی‌های ریشه‌دار سیاسی و اجتماعی آنها از حکومت به خاطر

ناپاسخگویی در قبال خواسته‌ها و مبارزات مسالمت‌آمیز و سرکوبگری بود. در واقع، اگر حکومت به تدریج به اصلاحات دست می‌زد و امیدواری در جریانات سکولار ایجاد می‌کرد، بعید بود که پس از وقوع بهار عربی، با این شدت به سمت رویارویی با رژیم حرکت کنند یا حداقل، بی تفاوت باقی می‌ماندند. از همه بدتر این که سرکوب خواسته‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبانه سکولارها در درعا در آغاز حرکت‌های اعتراضی در سوریه به مثابه مهمترین خطای استراتژیک اسد، به مثابه کاتالیزوری برای شعله‌ور شدن نفرت‌ها و خواسته‌های سرکوب شده اصلاح‌طلبانه آنان یا نارضایتی‌های خفته آنان عمل کرد.

در آغاز، از اپوزیسیون سکولار به خاطر اهداف دموکراتیک و نگرش‌های مترقیانه، انتظار می‌رفت که رهبری مسیر اعتراضات را به عهده گرفته و حکومت را ناگزیر از پذیرش اصلاحات و گردش قدرت سازد، اما چنین انتظاری به بار ننشست و جریانات تکفیری النصره و داعش، میدان‌دار اعتراضات شدند و کشور را به سمت جنگ داخلی تمام عیار سوق دادند. در تحولات سوریه، اپوزیسیون سکولار نتوانست از نقش‌آفرینی مثبت برخوردار باشد و از جایگاه بسیار ضعیف برخوردار بوده است. در این ارتباط، مهمترین دلایلی که مطرح شد عبارت بودند از: شکاف‌های قومی - زبانی در اپوزیسیون سکولار بین کردها و اعراب، شکاف‌های سیاسی راهبردی و تاکتیکی و انشعاب سکولارها به سه مشی مبارزاتی اصلاح‌طلبی، انقلابی و مشی در نوسان بین دو مشی یادشده، شکاف‌های ایدئولوژیک بین سکولارهای چپ‌گرای عمدتاً ناصری و راست‌گرایان لیبرال و ملی‌گرا و دلایلی از این دست. در مجموع، به دلیل چیرگی نظامی‌گرایان و ارتش آزاد بر اپوزیسیون سکولار و انحراف بخش عمده‌ای از این اپوزیسیون به سمت رادیکالیسم خشن و غلبه جریان تکفیری بر تحولات سوریه، به طور کلی، اپوزیسیون با عدم مشروعیت سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه شد. در چنین بستری، دولت و جامعه سوریه به یک وضعیت بسیار شکننده گرفتار شده و ادامه این وضعیت، ممکن است در آینده نه چندان دور، این کشور را به تجزیه کامل کشاند.



منابع

الف) فارسی

جانسیز، احمد و روح‌الله قاسمیان. ۱۳۹۲. جریان شناسی مخالفان بومی و غیربومی در بحران سوریه، سیاست جهانی، دوره دوم، شماره سوم.
 زارعان، احمد. ۱۳۹۴. «بررسی ریشه‌ها و ویژگی‌های مشترک بحران‌های خاورمیانه با تاکید بر بحران سوریه و عراق»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶.

سردارنیا، خلیل‌الله. ۱۳۹۲. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه، تهران: میزان.
 صالحی، سیدجواد. ۱۳۹۱. «منحنی تحولات اصلاحی در سوریه و تحلیل نقش اپوزیسیون در این کشور»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره ۷۰.
 هانتینگتون، سموئل. ۱۳۷۵. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهام، تهران، نشر علم.

ب) انگلیسی

- Blanford, N. (2005 January 18). Syrian Islamic Scholar Preaches Moderation; Mohammed Habash Offers Alternative to Rising Islamic Conservatism. **Daily Star** (Beirut). <http://www.dailystar.com.lb/>
- Carnegie** (A). (2013). <http://Carnegieendowment.org/ syriacrisis/ 48565>
- Carnegie** (B). (2013). <http://Carnegieendowment.org/ syriacrisis /49340>
- Carnegie** (C). (2013). <http://Carnegie endowment.org/ syriacrisis /48566>
- CBC News**. (2006, February 5). Denmark, Norway Condemn Syria after Embassy Attacks. <http://www.cbc.ca/>
- Donovan, T & et.al. Trust in Government: The Unites States in Comparative Perspective, www.edudonoat/trust.PDF
- Frederiksen, Bodil and et.al. 2013. **A Multi- Dimentional Analysis of the Escalation of the Syrian Conflict**, Roskild University: Global Studies,

Autumn.

- Freeman, C. 2014. **Meet Abu Bakr al-Baghdadi, al-Qaeda's New Poster Boy for the Middle East.** <http://www.dnaindia.com/>
- Hamed, M. 2015. Kurdish National Council: We Must Remove the Top of the Pyramid in Syria. **Almonitor.** <http://www.Al-Monitor.com/>
- International Crisis Group. 2013. Anything But Politics: The State of Syria's Political Opposition. **Middle East Report** (146). <http://www.crisisgroup.org/>
- King, S. J. 2009. **The New Authoritarianism in the Middle East and North Africa.** India: Indiana University Press.
- Lang, H and et.al. 2014. **Supporting the Syrian Opposition: lessons from the Field in the Fight against Isis and Assad.** Center for American Progrss. <http://www.americanprogress.org/>
- NPR. (2006, April 5). **Syria Dissidents Targeted in Crackdown.** National Public Radio (NPR). <http://www.npr.org/>
- Schoon, Ingrid & Cheng, Helen. 2011. "Determinants of Political Trust", **Developmental Psychology**, Vol.47, No.3.
- Smith, C. S. (2006, September 13). Gunmen in Syria Hit US Embassy; 3 Attackers Die. New York Times. <http://www.nytimes.com/>
- Sofer, K., & Shafroth, J. 2013. **The Structure and Organization of the Syrian Opposition.** <http://en.eklaf.org/>
- Spolar, C. (2006, May 25). Syria's Strange Political Spring: As the Regime Courts Favor with the Islamists, the Religious Awakening Surprises the Public. **Chicago Tribune.** <https://www.highbeam.com/>
- Tanir, I. 2012. **Unity or PYD Power Play? Syrian Kurdish Dynamics after the Erbil Agreement.** <http://henryjacksonsociety.org/>
- Washington Post.** (2005, January 23). Religious Surge Alarms Secular Syrians. <http://www.washingtonpost.com/>
- Wikas, S. 2007. **Batting the Lion of Damascus: Syrian Domestic Opposition and the Asad Regime.** The Washington Institute for Near East Policy.

